

Uncertainty of the Perpetrator in Killing and Bodily Harm

Abbas Shiri*

Assistant Professor of Criminal Law and Criminology,
Faculty of Law, University of Tehran, Tehran, Iran.

Abstract


Diagnosis of perpetrators of killing and bodily harm is a complex mystery in terms of science, law and jurisprudence. It is possible to identify the perpetrator through known reasons for proving a crime, such as confession, testimony, evidence, and suspicion of a crime or oath. However, conflicting reasons may make it difficult or impossible to identify and determine the perpetrator. If it is not possible to identify and determine the perpetrator due to the conflict of reasons for proving the crime or the hesitation of the perpetrator between certain or indefinite persons, it will be difficult to reach the truth. There are four different theories in law and jurisprudence based on jurisprudential and narrative sources; The rule of lottery, the theory of fall of retaliation and payment of blood money from the treasury, the theory of equality of responsibility and the theory of criminal joint liability. Each of the views has its advantages and disadvantages, so it is not possible to accept a single theory in this regard. This research, with the method of library study, seeks to propose different points of view and provide solutions to explain the issue of the uncertainty of the perpetrator and the conditions arising from it in two situations of the possibility or impossibility of detection.

Keywords: Equality of Responsibility, Lottery Rule, *Qisas*.

* Corresponding Author: ashiri@ut.ac.ir

How to Cite: Shiri, A. (2022). Uncertainty of the Perpetrator in Killing and Bodily Harm. *Journal of Criminal Law Research*, 11(40), 9-44. doi: 10.22054/jclr.2023.66939.2464.

نامشخص بودن مرتکب در جنایات

عباس شیرینی *  دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

تشخیص مرتکب در جنایات، معمایی پیچیده از نظر علمی، قانون و رویه قضایی است. تشخیص و تعیین مرتکب از طریق ادله شناخته شده اثبات جنایت مانند اقرار، شهادت، قرائن و امارات ظنی بر انتساب جنایت یا سوگند و قسامه امکان پذیر است. هر چند تعارض ادله نیز ممکن است شناسایی و تعیین مرتکب را سخت یا غیرممکن نماید. در صورت عدم امکان شناسایی و تعیین مرتکب به دلیل تعارض دلایل اثبات جنایت یا مردد بودن مرتکب بین چند نفر معین یا نامعین، رسیدن به حقیقت دشوار خواهد بود. چهار نظریه گوناگون در قوانین و رویه قضایی ایران بر اساس منابع فقهی و روایی مشاهده می شود؛ قاعده قرعه، نظریه سقوط قصاص و پرداخت دیه از بیت المال، نظریه برابری مسئولیت و نظریه تضامنی کیفری. هر کدام از دیدگاه های مطرح شده دارای محاسن و معایبی است، به همین جهت پذیرش یک نظریه واحد در این خصوص امکان پذیر نیست. این مقاله به دنبال طرح دیدگاه های گوناگون و ارائه راهکارهایی در جهت تبیین موضوع می باشد که در دو شماره مستقل و چند زیر عنوان بدین شرح تنظیم شده است؛ در شماره یک امکان مشخص نمودن مرتکب مورد بحث قرار می گیرد و در شماره دو از مواردی بحث می شود که مشخص نمودن مرتکب امکان پذیر نباشد..

واژگان کلیدی: برابری مسئولیت، قاعده قرعه، قصاص.

مقدمه

هرگاه عده‌ای با یکدیگر درگیر شوند، با تحقق شرایطی جرم مستقل مشارکت در منازعه یا شرکت در جنایت محقق می‌گردد.^۱ در منازعه، هر کدام از طرفین درگیری باید حداقل دو نفر باشند و با یکدیگر زد و خورد نمایند. به عبارت دیگر طرفین، اقدام به ضرب، جرح یا قتل یکدیگر می‌نمایند. بدین ترتیب احکام مشارکت در منازعه از شرکت و معاونت در جنایات متمایز می‌گردد. صدر ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه عده‌ای با یکدیگر منازعه نمایند، هر یک از شرکت‌کنندگان در نزاع حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شوند...». در فرضی که عده‌ای مرتکب جنایت (اعم از قتل یا جرح) علیه یک نفر شوند، و نتیجه ایجادشده مستند به رفتار همه آنها باشد، از مصادیق شرکت در جنایت موضوع ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) می‌باشد و ارتباطی با ماده ۶۱۵ یادشده ندارد.

جنایات از جرایم مقید هستند.^۲ به همین جهت علاوه بر فعل مرتکب و نتیجه یعنی جنایت، احراز رابطه سببیت بین فعل ارتكابی و جنایت ایجادشده، لازم است. بدون احراز رابطه سببیت،

۱. جرم منازعه برای اولین بار به موجب ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی (الحاقی ۱۳۱۳) در حقوق کیفری ایران بدین شرح پیش‌بینی گردید: «هرگاه در قتل یا ضرب یا جرح عمدی که در غیر مورد منازعه واقع شده دو یا چند نفر دخالت نمایند، بدون اینکه معلوم گردد، مرتکب اصلی کدام یک است، هر یک از مداخله‌کنندگان در صورت وقوع قتل به سه الی ده سال حبس با اعمال شاقه و در صورت وقوع جرح یا ضرب بر حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۱۷۲ و یا ماده ۱۷۳ محکوم می‌گردند». متعاقباً ماده ۳۱۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۸، در مورد نظامیان مقرر داشت: «هرگاه در منطقه عملیات ارتش در اثناء منازعه که چند نفر نظامی در آن مشارکت داشته‌اند، قتل یا ضرب یا جرحی واقع شود و مرتکب شخصاً معلوم نباشد هر یک از آن اشخاص به طریق پایین محکوم می‌شوند: ۱- در صورت قتل از سه تا ده سال حبس با کار. ۲- در صورت جرح از یک تا سه سال حبس عادی. ۳- در صورت ضرب از یک تا شش ماه حبس عادی». با تصویب قوانین مرتبط با مجازات اسلامی، جرم منازعه مسکوت گذارده شده و حتی ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی (الحاقی ۱۳۱۳) توسط شورای نگهبان خلاف شرع عنوان گردید و متعاقباً با تصویب ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) مجدداً به قوانین کیفری راه یافت.

۲. بدین ترتیب، چنانچه در اثنای منازعه، فقط توهین، کشمکش، یا تخریب اموال رخ دهد و هیچ‌گونه آسیب جسمانی ایجاد نشود، جرم موضوع ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) محقق نشده و ممکن است با تحقق شرایطی رفتار ارتكابی منطبق با ماده ۶۱۸ قانون یادشده باشد.

نمی‌توان کسی را به پرداخت دیه محکوم یا قصاص کرد. ممکن است در اثناى منازعه جنایتی بر یکی از طرفین درگیر در منازعه وارد شود. در صورتی که بتوان با استناد به دلایل و قرائن، جنایت را به یکی از منازعه‌کنندگان منتسب ساخت، وی علاوه بر قصاص یا دیه^۱ حسب مورد به مجازات مندرج در ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) محکوم می‌شود. در غیر این صورت، چه کسی را باید مشمول جنایت و متعاقباً مستحق قصاص یا دیه حسب مورد دانست؟ عدم امکان شناسایی مرتکب جنایت، اختصاص به بحث منازعه ندارد. در غیر جنایات ناشی از منازعه هم، ممکن است، عامل جنایت مشخص نباشد. ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی (الحاقی ۱۳۱۳) در این باره تعیین تکلیف کرده و مجازات قتل عمدی در این موارد را منتفی ساخته و فقط امکان حبس را پیش‌بینی کرده بود.^۲ ولی، قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مشخص نبودن مرتکب جنایت را عامل سقوط قصاص یا دیه نمی‌داند. در این خصوص با پذیرش قواعد فقهی متعدد از جمله لوث، احتیاط در دماء، درء و پرداخت دیه از بیت‌المال، امکان قصاص یا پرداخت دیه را با شرایطی پیش‌بینی کرده است.^۳ بدین ترتیب، مقررات جامع‌تری را نسبت به قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) و اصلاحات بعدی پیش‌بینی نمود. هرچند مبانی نظری این مقررات با یکدیگر در مواردی تعارض دارند. این مقاله به بررسی این موارد و مبانی نظری آن در این باره می‌پردازد. این موارد در دو شماره اصلی تقسیم و فروعاً موضوع

۱. قصاص یا دیه متناسب با نوع جنایت اعم از عمد، شبه‌عمد و خطای محض تعیین می‌شود. مشارکت در منازعه، دلالت بر عنصر معنوی یا مادی جنایت ایجاد شده ندارد. بدین ترتیب، احراز عناصر مادی و معنوی جنایت ایجاد شده ضروری است، زیرا ممکن است کسی مشارکت در نزاع داشته باشد، ولی قصد آسیب زدن به کسی را نداشته باشد، مثلاً بخواهد با هل دادن یا ایراد ضرب (بدون قتل و جرح) وارد منازعه شود.

۲. ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی (الحاقی ۱۳۱۳/۳/۳) در این باره مقرر می‌داشت: «هرگاه در قتل یا ضرب یا جرح عمدی که در غیر مورد منازعه واقع شده دو یا چند نفر دخالت نمایند، بدون اینکه معلوم گردد مرتکب اصلی کدام یکی است، هر یک از مداخله‌کنندگان در صورت وقوع قتل به سه‌الی‌ده سال حبس با اعمال شاقه (درجه یک) و در صورت وقوع جرح یا ضرب بر حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۱۷۲ و یا ماده ۱۷۳ محکوم می‌شود».

۳. این روش قانونگذار مورد نقد برخی از حقوق‌دانان بدین شرح قرار گرفته است: «در فرضی که فاعل مشخص نباشد، ملزم دانستن قاضی به تعیین تکلیف قضیه در خصوص فاعل صدمه یا فوت با فلسفه وضع مقررات برای حالت منازعه مغایر خواهد بود» (به نقل از: رحمدل، منصور: قتل و صدمه بدنی در منازعه، صفحه ۶۹).

ذیل آن مورد بحث قرار می‌گیرد. شماره یک اختصاص به موردی دارد که امکان اثبات جنایت به شخص یا اشخاص معین وجود دارد. در شماره دو وضعیت مشخص نبودن ایجادکننده جنایت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.^۱

۱. امکان مشخص نمودن مرتکب

چنانچه فرد یا افرادی کشته شوند و از طریق ادله اثبات دعوی قتل،^۲ یا قرائن و امارات موجود، بتوان انتساب قتل به شخص یا اشخاص معین را احراز نمود، مرتکب یا مرتکبان علاوه بر اجرای مقررات قصاص یا پرداخت دیه، به مجازات مندرج در مواد ۶۱۲ و ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) محکوم می‌شوند.^۳

۱-۱. مشخص نمودن مرتکب در موارد وجود لوث

ممکن است قرائن و اماراتی موجب ایجاد ظن در قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از ناحیه شخص یا اشخاص معینی بشود.^۴ بر اثر اختلاف بر سر ملکی در یک روستا، بین دو خانواده درگیری رخ داده و یک نفر از طرفین درگیر در منازعه کشته می‌شود. کمیسیون پزشکی قانونی علت تامه مرگ را ضربه مغزی و عوارض ناشی از آن عنوان می‌کند. دادگاه رسیدگی کننده، موضوع را از باب لوث تشخیص و پس از انجام مراسم قسامه، یکی از

۱. غیر از قصاص یا دیه، ضرر و زیان‌های ناشی از جرم نیز در این موارد، مستلزم بررسی است که از موضوع این مقاله خارج است. در این باره رجوع نمایید: یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۵)، «معلوم نبودن مرتکب صدمات در منازعه و چگونگی جبران خسارت از زیان‌دیده آن»، نشریه فقه و حقوق، سال دوم، صفحات ۱۵۳ تا ۱۵۵.

۲. ادله اثبات دعوی جنایات طبق ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) شامل: اقرار، شهادت، قسامه، سوگند و علم قاضی است. همچنین بر اساس ماده ۳۱۲ قانون یادشده، جنایات از طریق قسامه نیز قابل اثبات است.

۳. ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی (الحاقی ۱۳۱۳)، تحقق جرم را منوط به نامشخص بودن عامل صدمه دانسته بود. لذا، در صورتی که مرتکب شخصاً معلوم باشد، موضوع از ماده یادشده خارج و تابع احکام عمومی قتل و صدمات جسمانی قرار می‌گرفت. ولی در ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) چنین شرایطی حذف شده است و در تبصره دو ماده یادشده آمده است: «مجازات‌های فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد بود».

۴. ماده ۳۱۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «لوث عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن به ارتکاب جنایات یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود».

شرکت کنندگان در منازعه را به قصاص محکوم می‌نماید (دادنامه شماره ۱۴۶۳۰، مورخ ۱۳۷۵/۸/۲۲). سایر شرکت کنندگان در منازعه از اتهام قتل تبرئه می‌شوند. شعبه مرجع‌الیه در دیوان عالی کشور، بدین شرح حکم صادره را ابرام می‌نماید: «بر اینکه مورد از موارد لوٹ تشخیص داده شده است، ایرادی وارد نیست...»^۱.

در پرونده یادشده، دادگاه رسیدگی کننده، قرائن و امارات خاصی را مورد توجه قرار داده است. اولاً، عنوان نموده که اکثر طرفین درگیر در منازعه، شخص معینی را به عنوان قاتل معرفی کرده‌اند و ثانیاً متهم اقرار نموده که در نزاع مشارکت داشته است. دلایل مذکور چندان قوی به نظر نمی‌رسد. زیرا قاعده درء و احتیاط در دماء اقتضاء دارد که قصاص را در مواردی که یقین به ارتکاب جنایت از سوی شخص یا اشخاص معین وجود دارد، جاری نمود. در موارد تردید، صدور حکم قصاص موجه به نظر نمی‌رسد.

از طرفی شرکت در منازعه، ملازمه با ارتکاب جنایت توسط طرفین نزاع ندارد. بدیهی است در مواردی که به کمک قرائن دیگر بتوان وقوع جنایت را به کسی نسبت داد، منعی در محکومیت متهم وجود ندارد. مثلاً یکی از شرکت کنندگان سلاح گرم در دست داشته و با آن شلیک نموده و مقتول هم به دلیل اصابت گلوله سلاح مذکور کشته شده است. در این صورت، می‌توان قتل را به وی مستند دانست، ولی در صورتی که چنین قرائنی وجود نداشته باشد، صدور حکم بر اساس قسامه، در موارد ظن و تردید موجه نمی‌باشد. در یکی از آراء اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور در این ارتباط آمده است: «صدور حکم به قصاص نفس در صورتی جایز و با موازین و مقررات قانونی قابل تطبیق است که علاوه بر عمدی بودن قتل، انتساب آن به محکوم علیه موجه و مقرون به دلیل باشد، در حالی که در این مورد آقایان پیر علی... و سوخته‌رو که به اتهام قتل حسین و غلام به موجب رأی صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی ایذه به قصاص نفس محکوم شده‌اند، با وجود مسلم بودن قتل فاقد دلیل بوده و صدق نمی‌کند. زیرا علت مرگ اصابت گلوله تشخیص داده شده و در زمان قتل

۱. توصیف و تحلیل علمی آرای قضایی (۱۳۸۷)، مسایل جزایی (۱)، قتل عمد، معاونت آموزش قوه قضائیه، چاپ اول،

عده‌ای مسلح در محل وقوع قتل حضور داشته و تیراندازی نموده‌اند و معلوم نیست که اصابت گلوله‌هایی که موجب قتل شده از جانب چه کسی یا کسانی شلیک شده است، بنابراین رأی صادره مخدوش و خلاف قانون صادر شده است...» (رأی اصراری شماره ۱۸، مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۸).^۱

ممکن است چند نفر، افراد متعددی را بکشند، ولی بتوان از طریق ادله اثبات جرم، مشخص نمود، که کدام شخص، چه کسی را کشته است. یعنی قاتل هر مقتول مشخص باشد. در این صورت، مسئولیت کیفری هر مرتکب طبق نوع قتل معین می‌شود. ولی، در صورتی که نتوان مشخص نمود که کدام یک از مرتکبان، قاتل کدام مقتول است، موضوع در حقوق کنونی ایران پیچیده می‌شود. زیرا در حقوق ایران، حق قصاص و دیه به اولیای دم هر مقتول به نحو مستقل تعلق دارد. در حقوق عرفی به دلیل اینکه به هر حال مرتکبان مرتکب قتل شده‌اند، مجازات خواهند داشت و لازم نیست، مقتول هر قاتل مشخص باشد.

۱-۲. قاتل متعدد و مقتول هم متعدد

ماده ۳۶۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «اگر وقوع قتل‌های عمد از جانب دو یا چند نفر ثابت باشد، لکن مقتول هر قاتلی مردد باشد مانند اینکه دو نفر، توسط دو نفر به قتل رسیده باشند و اثبات نشود که هر کدام به دست کدام قاتل کشته شده است، اگر اولیای هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص می‌شوند...».

چنانچه این ماده بر اساس اصول حاکم بر جنایات تفسیر شود باید ارتکاب قتل توسط هر فرد احراز شود، ولی ابهام وجود دارد که کدام مقتول توسط کدام قاتل به قتل رسیده است. زیرا ارتکاب قتل عمدی توسط هر کدام از دو نفر مسلم است و تعیین مجازات قصاص برای آنها مطابق موازین است. به ویژه که قانونگذار، شرط گذاشته است که باید اولیای هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند. اشکال زمانی پیش می‌آید که اولیای یک مقتول خواهان قصاص نباشند، در این صورت چون معلوم نیست که دقیقاً قاتل همین مقتول عفو شده چه کسی است، حکم قصاص را نمی‌توان جاری نمود. چون اجرای قصاص زمانی امکان‌پذیر است که یقین بر مطالبه

۱. به نقل از: مشروح مذاکرات دیوان عالی کشور، سال ۱۳۸۲، جلد ۹، صفحه ۲۳.

قصاص از ناحیه اولیای دم وجود داشته باشد. به همین جهت در ذیل ماده یادشده آمده است: «و اگر اولیای یکی از دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته باشند یا آن را ساقط کنند، حق قصاص اولیای مقتول دیگر نیز به سبب مشخص نبودن قاتل، به دیه تبدیل می‌شود». همین حکم عیناً با همان مبنایی که ذکر شده درباره جنایات بر اعضاء نیز جاری خواهد بود. به همین جهت در تبصره ماده یادشده آمده است: «مفاد این ماده، در جنایت عمدی بر عضو نیز جاری است...».

ولی مشکلی که در جنایات بر عضو پیش می‌آید این است که ممکن است جراحات‌های وارده با هم مساوی نباشد، در این صورت تکلیف قصاص چیست؟ وقتی نمی‌توانیم جنایت را به کسی نسبت دهیم، اصل تفسیر به نفع متهم اقتضاء می‌کند که قصاص را به طور کلی منتفی بدانیم، حتی اگر همه مجنی‌علیهم خواهان قصاص باشند. در ایراد صدمه توسط مرتکبان تردیدی نداریم، ولی چون انتساب هر جراحت به شخص معین امکان‌پذیر نیست، باید قصاص را منتفی و آن را تبدیل به دیه کرد. به همین جهت در ادامه تبصره ماده یادشده آمده است: «... مشروط بر آنکه جنایت‌های وارده بر مجنی‌علیهم یکسان باشد، لکن اگر جنایت‌های وارده بر هر یک از مجنی‌علیهم با جنایت‌های دیگری متفاوت باشد، امکان قصاص حتی در فرضی که همه مجنی‌علیهم خواهان قصاص باشند نیز منتفی است و به دیه تبدیل می‌شود».

پرسش دیگری که در این ارتباط مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان برای تعیین مجازات تعزیری به ماده ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) علاوه بر مجازات تعیین شده در ماده ۶۱۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲) رجوع کرد؟ با استدلال بکار رفته در صفحات قبل به نظر می‌رسد که برای مرتکب دو مجازات در نظر گرفته می‌شود، چون مرتکب دو جرم شده است و از مصادیق تعدد مادی است؛ شرکت در منازعه و صدمه جسمانی (قتل یا جرح). نحوه اعمال قاعده تعدد جرم نیز با اشکالاتی روبه‌رو است. در ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) آمده است: «در تعدد جرایم موجب قصاص و تعزیر مجازات‌ها جمع ... می‌شود...». ولی ماده یادشده مشخص نمی‌کند در صورتی که قصاص اجراء نشود و نوبت به اجرای مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) برسد چه باید کرد؟

اگر جرم ارتكابی در نظر گرفته شود، امکان جمع مجازات‌ها وجود دارد، چون حبس در نظر گرفته شده برای جنایات در واقع نوعی بدل از مجازات اصلی که قصاص است، می‌باشد. ولی چنانچه معیار مجازات اصلی باشد، چون مجازات بکاررفته در مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ تعزیری است، باید بر اساس بند (ب) ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۹) عمل شود. تفسیر دوم با اصل تفسیر به نفع متهم سازگاری بیشتری دارد.

۳-۱. مشخص بودن مرتکب به نحو تردید

وضعیت دیگر، در موردی است که لوث نسبت به دو یا چند نفر از مشارکت‌کنندگان در نزاع وجود داشته باشد، ولی شواهد و قرائن دلالت بر این دارد که فقط یک نفر قاتل است. در این صورت به دلیل قاعده درء و احتیاط در دماء، نمی‌توان قصاص متهمان را پذیرفت.^۱ برخلاف قواعد فوق، ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد حاصل شود، پس از تعیین مرتکب به وسیله مجنی‌علیه یا ولی دم و قسامه علیه او، وقوع جنایت اثبات می‌شود». بدین ترتیب اگر ولی دم، منجزاً یک فرد را به عنوان قاتل معرفی کند، اصل جنایت با قسامه اثبات می‌شود. بدیهی است، تعیین نوع جنایت از قبیل عمد، شبه عمد و خطای محض مستلزم حصول لوث در آن موارد است. ماده ۳۲۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «قسامه فقط نسبت به مقداری که لوث حاصل شده است، موجب اثبات می‌شود و اثبات خصوصیات جنایت از قبیل عمد، شبه عمد، خطای محض، مقدار جنایت و شرکت در ارتکاب جنایت یا انفراد در آن نیازمند حصول لوث در این خصوصیات است». اثبات جنایت، با این روش محل تردید و شک است. به همین جهت می‌توان با استناد به قاعده درء، قصاص را در این موارد ساقط و فقط

۱. آیت‌الله خویی در این باره معتقد است که اگر کسی ادعا کند که یکی از این دو شخص قاتل است، ولی به تفصیل قاتل را نشناسد، می‌تواند از هر کدام از آنها، مطالبه بینه کند که قاتل نیست. چنانچه هر کس از آن دو نفر، بتواند بینه‌ای بر عدم ارتکاب قتل اقامه کند، در این صورت مشمول قتل نیست و اگر نتواند بینه‌ای اقامه کند، مدعی باید علیه هر کس که معتقد است قاتل است، اقامه قسامه نماید و در صورت عدم قسامه، از متهمان خواسته می‌شود که سوگند بخورند، و اگر آنان از قسامه خودداری کنند، قصاص ثابت نمی‌شود و فقط دیه بر عهده آنان خواهد بود. به نقل از: تکملة المنهاج، جلد دوم، صفحه ۱۱۸، مسئله ۱۲۱.

محکومیت به پرداخت دیه را پذیرفت. بدین ترتیب، در مواردی که بین قرائن ظنی تعارض وجود داشته باشد، نمی توان از طریق قسامه قتل را اثبات نمود. مانند اینکه نسبت به دو یا چند نفر از شرکت کنندگان در نزاع لوث محقق باشد. در یک پرونده، بر اثر منازعه بین عده‌ای، یک نفر فوت می کند. از نظر دادگاه رسیدگی کننده، ارتکاب قتل توسط دو نفر مردد نمی باشد، به همین جهت با اجرای قسامه، یکی از دو نفر را به قصاص نفس محکوم و دیگری را تبرئه می کند. شعبه چهارم دیوان عالی کشور، موضوع را از موارد لوث خارج و قتل را مردد بین آقایان حمزه و مسیح الله دانسته است (دادنامه شماره ۴/۵۳۰ - ۱۳۷۲/۸/۳۰). چون هر دو نفر در نزاع شرکت و سابقه دشمنی با مقتول داشته و اظهارات ضد و نقیضی توسط شهود و اولیای دم درباره آنها مطرح شده، قتل مردد بین افراد مذکور است. با وجود شبهه محصوره یا قرائن و امارات ظنی معارض نسبت به هر کدام از افراد معین در نزاع، نمی توان، مورد را از موارد لوث دانست و در نتیجه با اجرای قسامه قائل به قصاص مرتکب شد. همین دیدگاه توسط هیأت عمومی دیوان عالی کشور در پرونده یادشده تأیید می شود: «در برگ معاینه جسد پزشک قانونی علت مرگ موسی ... را خونریزی مغزی ناشی از ضربه جسم سخت به طرف راست سر تشخیص داده و به حکایت محتویات پرونده در نزاعی که موسی مصدوم شده مسیح الله و فرزندش حمزه هر دو شرکت داشته اند. اینکه ضربه به وسیله کدام یک از آنان و یا شخص دیگر به سر مصدوم اصابت نموده مختلف بیان شده، باقر فرزند مقتول که مدعی است ناظر واقعه بوده، در شکایتی که به دادگاه حقوقی ۲ نموده نوشته «پدرم موسی ... را مسیح الله پدر حمزه مصدوم نموده و به بیمارستان همدان اعزام شد و در صورت بروز عواقب مسیح الله متهم می باشد». وی در بازجویی نزد مأموران انتظامی ابتدا ضارب پدرش را مسیح الله معرفی کرده لکن در سؤال دیگری که بعداً در ذیل همان برگ بازجویی از او شده اظهار داشته حالا متوجه شدم که مسیح الله پدرم را گرفته و حمزه با چوب و شانه آهنی زده است. محمدقلی و الله مراد که به عنوان شاهد از آنان تحقیق شده، به نقل قول از دیگران، یکی مسیح الله را ضارب موسی و دیگری مسیح الله و حمزه هر دو نفر را ضارب دانسته است. در ذیل گزارش مأمورین انتظامی آمده است با تحقیقاتی که به طور غیر محسوس به عمل آمده است، موسی توسط مسیح الله به قتل رسیده، در مقابل عمده کسانی

که از آنان تحقیق به عمل آمده است و همچنین اولیاء دم حمزه فرزند مسیح‌الله را قاتل موسی می‌دانند و متهمان که منکر ارتکاب قتل و معاونت در قتل هستند، اظهار می‌دارند که ضربه چوب امان‌الله [که] به نیت زدن مسیح‌الله فرود آمد اشتبهاً به سر موسی اصابت نموده است. با عنایت به تعارضی که در قرائن و امارات مذکور وجود دارد و ماده ۲۴۳ قانون مجازات اسلامی، مورد از موارد لوث نیست و قسامه حجیت ندارد...^۱ (رای اصراری شماره ۲، مورخ ۱۳۷۵/۲/۲۵).

۲. عدم امکان مشخص نمودن مرتکب

در ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی سابق (الحاقی مورخ ۱۳۱۳/۳/۳) آمده بود: «... و مرتکب شخصاً معلوم نباشد...». این عبارت در ماده ۶۱۵ ق.م.ا. (۱۳۷۵) نیامده است. از نحوه نگارش تبصره ۲ ماده یادشده، به نظر می‌رسد که این مجازات به هر حال اعم از اینکه مرتکب معلوم باشد یا نباشد نسبت به وی اعمال خواهد شد. به عبارت دیگر، در صورتی که ارتکاب جنایت نسبت به هر کس معلوم باشد، مجازات مربوط نیز حسب مورد درباره وی اعمال خواهد شد. فقط شبهه‌ای که مطرح می‌شود در مواردی است که معنی علیه نسبت به قصاص گذشت نماید یا به هر دلیلی قصاص منتفی شود و نوبت به ماده ۶۱۲ ق.م.ا. (۱۳۷۵) برسد، آیا قاضی می‌تواند به استناد مواد ۶۱۲ و ۶۱۵ توأمان تعیین مجازات نماید؟ بر اساس تبصره دو ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵): «مجازات‌های فوق مانع از اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد بود». مفاد تبصره مذکور مؤید این نظر است که مجازات‌های تعزیری مندرج در ماده ۶۱۵ یادشده، با مجازات قصاص و دیه (حسب مورد) نسبت به جنایت‌های وارده بر بزه‌دهیده یا بزه‌دیدگان قابل جمع است. ولی، در صورتی که نتوان جنایت را به فرد خاصی منتسب کرد، تکلیف چیست؟ قصاص و دیه متوجه چه کسی خواهد بود؟

ماده ۴۸۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «در موارد علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند نفر و عدم امکان تعیین مرتکب، چنانچه جنایت، عمدی باشد

۱. برای بحث بیشتر درباره رأی مذکور، رجوع نمایید به: مذاکرات و آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۷۵، جلد اول، صفحه ۵۵ و ۵۶.

قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه داده می‌شود». بدین ترتیب، امکان قصاص مرتکبان در منازعه منجر به جنایت و در صورت مشخص نبودن مرتکب وجود ندارد. ولی ماده یادشده در خصوص امکان پرداخت دیه ابهام دارد. زیرا معلوم نیست چه کسی یا کسانی باید دیه را پرداخت کنند. ضمناً سهم هر یک از پرداخت کنندگان نیز مشخص نیست. به همین جهت لازم است به طرح دیدگاه‌های مختلف در این باره پرداخته شود. در این ارتباط چهار نظریه در قوانین جزایی و رویه قضایی، تحت تأثیر دیدگاه‌های فقهی مشاهده می‌شود که به ترتیب مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۱. قاعده قرعه

در مواردی که نتوان ارتکاب جرم را به افراد بدون هر گونه شک و تردید منتسب ساخت، نمی‌توان کسی را مسئول شناخت و در صورت تردید نمی‌توان کسی را از نظر کیفری مسئول شناخت. بنابراین قاعده قرعه^۱ را نمی‌توان در قلمروی حقوق کیفری وارد ساخت. صدور حکم قصاص با تمسک به قاعده قرعه منتفی است. در یکی از آراء صادره در این باره آمده است: «قصاص در موارد علم اجمالی و عدم تعیین قاتل از قصاص تبدیل به دیه می‌شود، مورد اجماع علمای شیعه می‌باشد و هیچ کس با قرعه قائل به قصاص نشده است» (دادنامه شماره ۳۶۶۸/۲۱۱ مورخ ۱۳۷۱/۲/۷ شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور به نقل از: بازگیر، ۱۳۷۶، صفحه ۱۲۷).

در خصوص پرداخت دیه، موضوع محل بحث است. در گذشته، پرداخت دیه با استفاده از قاعده قرعه پذیرفته شده است،^۲ در یکی از آراء صادره با استناد به قاعده قرعه آمده است:

۱. «نمی‌توان با دلیل قرعه، مجازات قصاص را به اثبات رسانید، بلکه قصاص نیاز به دلیل محکم دارد و قرعه، دلیل به معنای خاص آن نیست تا بتوان چنین مجازاتی مهم را با آن ثابت کرد». به نقل از: زراعت، عباس، قاعده قرعه، صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲. ماده ۳۱۵ ق.م.ا. (۱۳۷۰) قاعده قرعه را پذیرفته بود، ولی در اصلاحات قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حذف گردید. در ماده یادشده آمده بود: «اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و جهت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد، با قید قرعه، دیه از یکی از آن دو گرفته می‌شود».

«... با در نظر گرفتن نحوه وقوع درگیری و عدم وجود دلیل یا شهادت افراد بی طرف دال بر انتساب بزه مزبور به شخص متهمین ردیف اول تا سوم به نظر می‌رسد مورد داخل در باب علم اجمالی می‌باشد که در مثل آن شرعاً باید بین طرفین متنازع استقراع به عمل آید و هر کسی قرعه به نام وی خارج گردید به دیه شرعی محکوم شود، علیهذا دادگاه استقراع بین طرفین دعوی به عمل آورده، نتیجه آن ... صدمه وارده به ... به نام ... و ... خارج گردید...»^۱ مبنای قانونی دادنامه صادره، ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) بوده است. همین دیدگاه در یکی از آراء صادره هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز تأیید شده است: «... چون قتل محرز و قاتل معلوم نیست، از حیث هدر نرفتن خون مسلمان و مجاز نبودن تحمیل پرداخت دیه به سبب اعمال، استناد به وحدت ملاک ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) و تعیین مسئول یا مسئولین پرداخت دیه مقتولین یا استقراع از بین کسانی که با داشتن اسلحه در محل وقوع جرم حضور داشته و تیراندازی کرده‌اند، ضروری است» (رای اصراری شماره ۱۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۸).

رای صادره با استناد به ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) صادر شده است. در حال حاضر با حذف ماده یادشده در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) باید قایل به بی‌اعتباری رای اصراری مذکور شد. بدین ترتیب، قاعده قرعه در پرداخت دیه در حال حاضر از نظر قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) وجهی ندارد.

ضمن اینکه قاعده قرعه در حقوق کیفری، خلاف اصل برائت است. تا زمانی که دلیل قطعی بر بزهکاری کسی اقامه نشود، نمی‌توان کسی را مجرم شناخت.^۲ زیرا، قاعده قرعه:

۱. دادنامه شماره ۱۱۶۲/۲/۷۴ صادره از شعبه ۲۶ دادگاه کیفری یک اصفهان. دادنامه یادشده طی دادنامه شماره ۱۸۳/۸۸/۷/۷۴ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور ابرام گردیده است. به نقل از: محمدهاشم صمدی اهری (۱۳۷۵)، نظریات قضایی دادستانی کل کشور در اجرای مواد ۱۸ و ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، آراء جزایی، جلد اول، انتشارات گنج دانش.

۲. برای دیدگاه مخالف رجوع نمایید: شکاری، روشنعلی (۱۳۷۰)، «بحث پیرامون ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، صفحات ۳۵ تا ۴۲. ایشان درباره تقدم قاعده قرعه بر اصل برائت می‌نویسد: «... از اصل، می‌توان به دلیل نص، عدول کرد؛ اصل وقتی محکم است که نص وجود نداشته باشد...» منظور

«روشی است که برای رفع تردید و تحیر، امکان تصمیم در جایی است که ترجیحی در بین نباشد»^۱ (محمدی، ۱۳۹۹، ۹۵). در حالی که به دلیل قواعد مستقل در حقوق کیفری از جمله اصل براءت و قاعده درء، در صورت تردید، نمی‌توان قصاص یا حتی دیه را بر کسی تحمیل کرد.

۲-۲. نظریه سقوط قصاص و پرداخت دیه از بیت‌المال

نظریه سقوط قصاص و پرداخت دیه از بیت‌المال در مواردی که به هر علت قاتل شناخته نشود یا در دسترس نباشد یا امکان پرداخت نداشته باشد، در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مطرح شده است.^۲ این مواد دارای انسجام و هماهنگی نیست، به همین جهت با تفاسیر گوناگون روبرو شده است. از نظر فقهی نیز پرداخت دیه از بیت‌المال از وحدت نظر برخوردار نیست. عده‌ای از فقیهان آن را به عنوان یک نظریه کلی در هر موردی که مسلمانی کشته می‌شود و دیه وی قابل پرداخت نباشد، مطرح کرده‌اند.^۳ در این باره به قاعده طلّ استناد

ایشان از نص، ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) است که در تحولات قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حذف شده است.

۱. برای مطالعه بیشتر درباره قاعده قرعه به منابع زیر رجوع نمایید: بطحایی، سید هاشم (۱۳۸۰)، «جایگاه قرعه در فقه»، مجله مجتمعه آموزش عالی قم، سال سوم، شماره نهم، صفحات ۶۷ تا ۸۰. ایشان در تعریف قرعه می‌نویسد: «در اصطلاح عرف متشرعه قرعه عبارت است از عمل معهود و روش خاص مورد توافق طرفین نزاع برای رفع اختلاف که با انجام آن دعوا فیصله پیدا کند». به نقل از منبع قبلی، صفحه ۳؛ محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۹)، قواعد فقه، چاپ شانزدهم، انتشارات میزان، صفحات ۹۵ تا ۱۰۶.

۲. برای آگاهی از مبانی نظری پرداخت دیه از بیت‌المال رجوع نمایید: شجاعی، بهرام (۱۳۹۷)، مرجع ضامن پرداخت دیه، مندرج در کتاب: دیه پژوهی، دبیرخانه سلسله نشست‌های فقه پژوهی، چاپ اول، قم، انتشارات فقه‌التقلین، صفحات ۴۱۲ تا ۴۱۵؛ علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل/احمدی/طیبه (۱۳۹۷)، «مبانی قاعده ابطال‌ناپذیری خون محترم» با رویکردی به قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، نشریه مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۲۱، صفحات ۱۴۰ تا ۱۴۴.

۳. به عنوان مثال ابن زهره حلبی در این باره معتقد است: «و دیه کل قتل لایعرف قاتله و لایمکن اضافه الی احد، علی بیت‌المال کقتیل الزحام، و الموجود بالأرض التي لا مالک لها، کالبراری و العبال، کلّ ذلك بطریق اجماع الطائفه» به نقل از: غتیه النزوع، صفحات ۴۱۴ و ۴۱۵. مفاد دیدگاه یادشده در ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بازتاب یافته است.

می نمایند. بر اساس این قاعده هرگاه به هر دلیل، شناسایی مرتکب امکان نداشته باشد، یا به هر علت به متهم دسترسی حاصل نشود یا قاتل توانایی پرداخت دیه را نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود، زیرا خون مسلمان هدر نمی‌رود و نپرداختن دیه از مصادیق هدر رفتن خون است.^۱

برخی نیز پرداخت دیه از بیت‌المال را خلاف اصل دانسته و به موارد منصوص در روایات، محدود ساخته‌اند. زیرا پرداخت دیه از بیت‌المال استثناء بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است که باید به موارد منصوص در روایات یعنی قدر متیقن اکتفاء کرد.

به نظر می‌رسد دیدگاه دوم در حقوق ایران برگزیده شده است. لذا، پرداخت دیه از بیت‌المال با توجه به مواد قانونی و رویه قضایی، فقط در موارد منصوص قانونی امکان دارد. در سایر موارد نمی‌توان دیه را از بیت‌المال پرداخت نمود. زیرا، طبق اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، هر کس شخصاً باید عهده‌دار پرداخت دیه شود و پرداخت دیه از بیت‌المال به عنوان استثنایی بر اصل یادشده در فقه و متعاقباً قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مطرح شده است و نمی‌توان آن را به موارد دیگر تسری داد. ماده ۴۶۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «دیه جنایت عمدی و شبه عمدی بر عهده خود مرتکب است». ماده یادشده مؤید اصل شخصی بودن مسئولیت مرتکب است. بدین ترتیب می‌توان مواد ۱۳، تبصره ۳ ماده ۱۵۶، ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۷ و ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) را استثنایی بر اصل یادشده دانست و به همان موارد مصرحه محدود ساخت. در یکی از آراء صادره در این باره آمده است: «... اولاً موارد پرداخت دیه از بیت‌المال استثناء بر اصل است و قانونگذار در خصوص جنایت عمدی دون قتل منتهی به عدم شناسایی ضارب، تکلیفی بر

۱. قاعده «طلّ» یا «لا یبطل دم امرئ مسلم» یعنی خون مسلمان هدر نمی‌رود، بر اساس روایات متعدد مورد قبول فقیهان قرار گرفته است (جواهرالکلام، ۱۳۶۷ هـ.ش، ج ۴۳: ۴۱۰).

از امام صادق (ع) روایت شده است که حضرت علی (ع) در یکی از قضاوت‌های خویش به پرداخت دیه از بیت‌المال به دلیل ناشناخته شدن قاتل حکم نمود و فرمودند: «لا یبطل دم امرئ مسلم» به نقل از حر عاملی، وسائل (دوره سی جلدی)، جلد ۲۹، صفحه ۱۴۵؛ الکلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۷)، فروع من الکافی، جلد هفتم، چاپ سوم، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، صفحه ۳۵۴.

بیت‌المال قرار نداده است ... ثانیاً با توجه به استثنایی بودن پرداخت دیه از بیت‌المال، قانونگذار در مقام بیان، صرفاً دیه قتل نفس را پذیرفته و سکوت آن در مورد صدمات دون قتل عالم‌اً بوده، چه اینکه اگر غیر از این بود در قانون تصریح می‌نمود...» (قسمتی از دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۶۶۱۵۷۰۰۹۵۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۵، شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان لرستان). همین دیدگاه توسط هیأت عمومی دیوان عالی کشور در یکی از آراء اصراری پذیرفته شده است: «مطابق ماده ۴۶۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، دیه جنایت عمدی و شبه عمدی بر عهده خود مرتکب است و پرداخت دیه از بیت‌المال که مختصراً در ماده ۴۳۵ این قانون و نظایر آن بیان شده استثناء بر این اصل می‌باشند...» (رای اصراری شماره ۳۷ مورخ ۱۳۹۷/۹/۶).^۱

یکی از مصادیق پرداخت دیه از بیت‌المال در ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بدین شرح پیش‌بینی شده است: «در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت، توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، ... و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می‌شود». ماده یادشده از قاعده قرعه که قبلاً در ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) پیش‌بینی شده بود، عدول کرده است. در قتل نفس، نظریه پرداخت دیه از بیت‌المال و در غیر قتل یعنی آسیب‌های جسمانی کمتر از قتل، نظریه تساوی مسئولیت را انتخاب کرده است. مورد دیگر در ماده ۴۸۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بدین شرح پیش‌بینی شده است:

۱. به نقل از مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صفحه ۹۴۹، جلد ۲۴، بخش دوم. در دادنامه مشابهی شعبه ۱۰۲ دادگاه جزایی ایران شهر طی دادنامه شماره ۱۳۹۱/۱/۲۲-۲ اعلام می‌دارد: «... دو نفر... توسط افراد ناشناس در منزلشان با اسلحه به قتل می‌رسند. اولیاء دم ... تقاضای دیه از بیت‌المال نموده‌اند. به لحاظ اینکه قاتل شناسایی نشده و از شخصی نیز شاکتی نمی‌باشند، اما با توجه به اینکه شرایط پرداخت دیه موضوع ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی {۱۳۷۰}: ۱- شخص در اثر ازدحام کشته شود. ۲- جسد در شارع عام پیدا شود می‌باشد، در صورتی که مرحومان فوق در منزل خودشان فوت کرده‌اند، مشمول ماده ۲۵۵ قانون مارالذکر نمی‌شود. مصادیق مذکور در ماده مذکور حصری می‌باشد، تمثیلی بودن آن در ماده مشهود نمی‌شود...». رای اصراری شماره ۱۱ مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۱ دادنامه مذکور را تأیید نموده است. مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۹۱، صفحه ۴۲۴.

«در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعی علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». این ماده، درباره جنایات کمتر از نفس ساکت است. می‌توان بر اساس وحدت ملاک مستنبط از ماده ۴۷۷ یادشده، در این باره نیز نظریه برابری و توزیع مسئولیت بین متهمان را پذیرفت.

مورد دیگر در ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بدین شرح پیش‌بینی شده است: «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد».^۱ این در حالی است که ماده ۴۷۹ قانون یادشده، نظریه مسئولیت برابر مرتکبان را پذیرفته است. برای رفع تعارض احتمالی، باید ماده یادشده را ناظر به مواردی دانست که مرتکبان محدود و معین هستند، ولی معلوم نیست، جنایت ایجادشده، مستند به رفتار کدام یک از آنهاست. ولی در ماده ۴۸۷ قانون یادشده، افراد معینی وجود ندارد. مانند درگیری‌های بعد از مسابقات ورزشی که عده‌ای از طرفداران دو تیم با هم درگیر می‌شوند و در نتیجه شخص یا اشخاصی کشته یا زخمی می‌شوند. در این صورت به دلیل پر شمار بودن افراد درگیر در منازعه نمی‌توان شخص معینی را مسئول شناخت یا مسئولیت را بین آنان تقسیم کرد. ماده ۴۷۸، راه حل تحمیل دیه بر بیت‌المال را برگزیده است. این ماده محدود به قتل است و با استناد به آن، نمی‌توان جنایات مادون نفس را بر بیت‌المال در این موارد تحمیل کرد. هرچند در مقابل این دیدگاه، آرای و وجود دارند که با جاری ساختن قیاس اولویت، امکان پرداخت دیه از بیت‌المال در مادون نفس را هم پذیرفته‌اند. در یکی از آراء صادره در این باره آمده است: «... به استناد قاعده فقهی لا یبطل دم امرء المسلم و ملاک ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی به طریق اولی پرداخت ایراد جراحات مادون از قتل نفس از ناحیه متهمان ناشناس همچون قتل نفس به عهده بیت‌المال است...» (دادنامه شماره ۱۳۶۵/۱۱۰۹۹۱۶۳۰/۹۶۰)

۱. ماده یادشده براساس روایتی از حضرت علی (ع) تنظیم شده است: «قضى فی رجل زحمة الناس یوم الجمعة فی زحام الناس فمات ان دیتة من بیت مال مسلمین» (کلینی، ۱۳۶۷ هـ.ش، جلد ۷: ۳۵۴).

مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۳، شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان).

دیدگاه مطرح شده در دادنامه مذکور، مورد تأیید هیأت عمومی دیوان عالی کشور بدین شرح قرار گرفته است: «قانونگذار به شرح مواد ۴۳۵، ۴۷۴، ۴۷۵ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ موازین فقهی، در همه موارد قتل نفس یا مادون آن که به مرتکب دسترسی حاصل نشده باشد اعم از آنکه شناسایی شده یا نشده باشد، پرداخت دیه از بیت المال را مقرر کرده است که البته در موارد شناسایی مرتکب و عدم دسترسی به وی، پرداخت دیه از بیت المال در صورتی ممکن است که ترتیب مذکور در مواد قانونی مربوط رعایت شود. بنا به مراتب در مواردی که مرتکب صدمه عمدی مادون قتل شناسایی نشده باشد، پرداخت دیه بر عهده بیت المال است و رأی شماره ۱۳۶۵ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۳ شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء هیأت عمومی، صحیح و قانونی تشخیص داده می شود...» (رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور).

دیدگاه مذکور براساس برخی روایات قابل توجیه است. مطابق این روایات امکان پرداخت دیه از بیت المال در جراحات های کمتر از قتل نیز وجود دارد. در روایتی حضرت علی (ع) فرمودند: «لیس فی الهایشات عقل و لا قصاص»^۱ یعنی در هایشات دیه و قصاص وجود ندارد. منظور از هایشات، آشوبی است که در شب یا روز رخ می دهد و شخصی در آن مجروح یا کشته می شود، در حالی که قاتل و جرح کننده شناخته نمی شود. بدیهی است در صورت شناخته شدن مرتکب در کلیه موارد، قصاص یا دیه حسب مورد ثابت است و ساقط نمی شود. حضرت علی (ع) در روایتی دیگر در همین ارتباط فرمودند که دیه بر بیت المال است. صاحب جواهر در جمع دو روایت معتقد است که در هایشاتی که لوث

۱. سکونی از امام صادق (ع) نقل می کند که: «قال امیرالمؤمنین (ع): لیس فی الهایشات عقل و لا قصاص - و الهایشات الفزعه تقع باللیل و النهار فی شیخ الرجل فیها أو یقع قتیل لا یدری من قتله و شجه و قال ابو عبدالله (ع) فی حدیث آخر یرفعه الی امیرالمؤمنین (ع): فواده من بیت المال. به نقل از کلینی، الکافی، جلد هفتم، صفحه ۳۵۵. این روایت دلالت بر جواز پرداخت دیه از بیت المال در جراحات های کمتر از قتل می نماید. در روایت دیگر حضرت علی (ع) درباره قضاتی که درباره قتل یا قطع عضو حکم اشتباهی صادر کرده اند، فرمودند: دیه از بیت المال پرداخت می شود. (الکافی، جلد ۷: ۳۵۴)

وجود ندارد و مرتکب شناسایی نشود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در صورت شناسایی مرتکب، حکم آن حسب مورد مشمول قصاص یا دیه خواهد بود (جواهر الکلام، جلد ۴۲، ۱۳۶۷ هـ.ش، ۲۳۸).

در دادنامه دیگری با استناد به برخی قواعد فقهی با جاری ساختن قاعده اولویت، قلمروی پرداخت دیه از بیت‌المال را به اعسار قاتل از پرداخت دیه تسری داده‌اند: «... با التفات به مبانی شرعی در باب حرمت خون مسلمان، خصوصاً قاعده فقهی لایبطل دم امرء مسلم و اینکه قانونگذار در جنایات عمد و شبه عمد به موجب مادتين ۴۳۵ و ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی [۱۳۹۲] مسئولیت بیت‌المال را در فرض فرار و یا فوت قاتل پذیرفته است، اعضای هیأت حاکمه دادگاه، متفقاً با استفاده از وحدت ملاک و تنقیح مناط و قاعده اولویت، عقیده بر مسئولیت بیت‌المال در فرض حضور مرتکب و عدم تمکن مالی وی و عاقله‌اش دارند، فلذا مستنداً به قواعد و مواد مذکوره رأی بر پرداخت یک فقره دیه کامله مرد مسلمان از بیت‌المال در حق وراثت حین الفوت آن مرحوم صادر و اعلام می‌دارد»^۱ (قسمتی از دادنامه شماره ۰۰۰۲۷ مورخ ۱۳۹۷/۰۱/۲۹ شعبه اول کیفری یک استان کرمان).

دادنامه مذکور برخلاف روح حاکم بر مواد قانونی مرتبط با پرداخت دیه از بیت‌المال است.^۲

۱. در نظریه شماره ۷/۶۱۹۲ مورخ ۱۳۸۲/۰۸/۰۶ و ۷/۴۱۰۲ مورخ ۱۳۷۹/۰۶/۰۷ و ۷/۹۴۳۸ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۵ اداره حقوقی قوه قضائیه، برخلاف دیدگاه یادشده آمده است: «صرف اعسار و عدم توانایی جانی نسبت به پرداخت دیه موجب تعلق آن به بیت‌المال نیست». در بخشنامه شماره ۱۰۰/۵۰۳۱/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۸۸/۰۲/۰۸ ریاست قوه قضائیه نیز همین دیدگاه تقویت شده است. در بخشنامه مذکور آمده است: «... ۱- پرداخت دیه از بیت‌المال فقط در مواردی خواهد بود که موضوع حکم، مشمول مقررات مواد ۲۲۶، ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۱۳ و ۳۳۲ و تبصره ماده ۲۴۴ قانون مجازات اسلامی [۱۳۷۰] و ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری است...». مفاد مواد مذکور در بخشنامه مذکور در مواد ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۷ و ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) با تغییراتی در مصادیق بازتاب داده شده است.

۲. صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰، از مصادیق بیت‌المال نیست. منابع مالی صندوق مذکور در ماده ۲۴ قانون یادشده پیش‌بینی شده است. پرداخت دیه توسط صندوق ناظر به حوادث ناشی از وسایل نقلیه می‌باشد و شامل سایر موارد نمی‌باشد. در صورتی که وسیله نقلیه مسبب حادثه شناسایی نشود، دیه از طریق صندوق مذکور قابل پرداخت می‌باشد. در یکی از دادنامه‌های صادره در این ارتباط آمده است: «... چون سعی و تلاش در جهت شناسایی و دستگیری

۲-۳. نظریهٔ برابری مسئولیت

طرفداران نظریهٔ مذکور معتقدند که صرف نظر از میزان تقصیر و نقش مرتکب در تحقق نتیجه، به طور مساوی کلیهٔ شرکای جرم، مسئولیت کیفری خواهند داشت. مادهٔ ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به عنوان یک قاعدهٔ کلی، مسئولیت هر شریک را مجازات فاعل مستقل، صرف نظر از میزان تأثیر آن، دانسته است. مادهٔ ۴۵۳ قانون یادشده نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هر یک از شرکاء یا عاقلهٔ آنها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است». توزیع مسئولیت در مادهٔ ۴۷۸ قانون یادشده نیز پذیرفته شده است. «هرگاه همه یا برخی از اطراف علم اجمالی، از اتیان سوگند یا اقامهٔ قسامه امتناع کنند، دیه به طور مساوی بر عهدهٔ امتناع‌کنندگان ثابت می‌شود...». مادهٔ ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند». اطلاق عبارت یادشده مؤید این دیدگاه است که میزان تقصیر و تأثیر مرتکب در وقوع نتیجه، تأثیری در میزان مسئولیت مرتکب ندارد و کلیهٔ شرکای جرم به طور مساوی مسئولیت جبران و پرداخت دیه را بر عهده خواهند داشت.^۱

اصل در جنایات این است که هر کس به میزان تقصیر خود مسئولیت داشته باشد، ولی طبق نظریهٔ برابری اسباب، تفاوتی بین علت‌های مختلف که سهمی در ایجاد جنایت داشته‌اند، در نظر گرفته نمی‌شود. به موجب این نظریه، هر عاملی که به نوعی دخالت در جنایت داشته

مقصر حادثه منجر به نتیجهٔ مطلوب نشده و خونی از انسان مسلمانی ریخته شده و خون انسان مسلمان نیز محترم است و احترام به آن نیز بهای خون می‌باشد ... لذا دادگاه ... صندوق تأمین خسارت‌های بدنی ... را به پرداخت ... در حق شاکی محکوم می‌نماید» (دادنامهٔ شمارهٔ ۸۳- به نقل از: علیشاهی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۸).

۱. «حسن این معیار سهولت تقسیم و توزیع مسئولیت است، اما عیب آن نگرش یکسان به همهٔ مسببین است در حالی که یکسان دیدن دو نفر که یکی مرتکب تقصیری سنگین و دیگری مرتکب تقصیر قابل اغماضی شده است، چندان قابل نتیجه نیست. زیرا هر چند سنگینی و سبکی تقصیر آنها در اصل مسئولیت آنان در برابر زیان‌دیده تأثیری ندارد، اما در توزیع مسئولیت بین مسئولین نگرشی یکسان به آنان و جلدان را قانع نمی‌سازد» (یزدانیان، ۱۴۰۰: ۶۱۸).

است، مسبب جنایت یا آسیب دانسته می‌شود و به طور برابر با سایر عوامل، مسئولیت خواهد داشت.

«ساختار این دیدگاه، ساده و روشن و محتوای آن این است که فعل متهم، یکی از عوامل ایجاد نتیجه است و در ارزش سببیت با عوامل دیگر - با هر اندازه فعالیت یا اهمیتی که در ایجاد نتیجه دارند برابر دانسته می‌شود. به بیانی ساده‌تر، فعل متهم، سبب نتیجه شمرده می‌شود به شرطی که اگر فعل ارتکاب نمی‌یافت، نتیجه ایجاد نمی‌شد؛ بنابراین، نبود فعل حتماً به نبودن نتیجه می‌انجامد؛ از این رو سبب بر پایه این دیدگاه، هر عاملی است که اگر نمی‌بود، نتیجه حادث نمی‌شد» (حسنی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

منطقی که در مواد ۵۲۸ ق.م.ا (۱۳۹۲) به کار گرفته شده است، بر مبنای نظریه برابری اسباب است. در این ماده آمده است: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هریک مسئول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هریک از رانندگان مسئول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است».

در همین ارتباط لازم است به رأی وحدت رویه شماره ۷۱۷-۱۳۹۰/۲/۶ هیات عمومی دیوان عالی کشور توجه شود: «برحسب مستفاد از ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) هرگاه برخورد دو یا چند وسیله نقلیه منتهی به قتل سرنشین یا سرنشینان آنها گردد، مسوولیت هر یک از رانندگان در صورت تقصیر - به هر میزان که باشد - به نحو تساوی خواهد بود».

مفاد رأی مذکور در ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) پذیرفته شد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ملاک بکاررفته در ماده ۵۲۸ ق.م.ا (۱۳۹۲) قابل تسری به موارد مشابه می‌باشد؟ به یک مثال واقعی توجه فرمایید.

آقای ع.ذ از ارتفاع سقوط کرده و فوت می‌کند، دادگاه بر اساس نظریه کارشناسی، ۷۰٪ متوفی و ۳۰٪ شرکت کارفرما را مقصر اعلام می‌کند.^۱

دادگاه بدوی معتقد به تقسیم مسئولیت بر اساس میزان تقصیر بوده و رأی بر همین مبنا صادر شده است. شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور در این باره اعلام می‌کند: «... رأی صادره مغایر با ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی^۲ (قابل تسری در موارد مشابه) می‌باشد و رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۱۳۹۰/۲/۶-۷۱۷ نیز مؤید آن است که تقصیر به هر میزان باشد، در صورت مشارکت، باید به نحو تساوی، مسئولیت افراد در نظر گرفته شود...»^۳.

شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور، حکم ماده ۳۳۷ ق.م.ا (۱۳۷۰) که مربوط به تصادم وسیله نقلیه است، قابل تسری به موارد مشابه و کلیه موارد صدمات جسمانی می‌داند و برابری اسباب را در همه موارد جاری می‌داند. در حالی که این دیدگاه بر خلاف ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است که معیار مسئولیت را تأثیر رفتار مرتکبان می‌داند.

در ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) میزان تأثیر رفتار مرتکبان مبنای مسئولیت آنان نیست و به نحو مساوی مسئول هستند، در حالی که در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «... به طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند...».

نظریه برابری مسئولیت^۴ در برخی از مواد دیگر، قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مرتبط با موضوع بحث، مشاهده می‌شود. بر اساس ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «در موارد

۱. دادنامه شماره ۱۳۹۱/۱/۷-۶ شعبه ۱۰۵ دادگاه عمومی شهرستان ساری.

۲. ماده ۵۲۸ ق.م.ا (۱۳۹۲).

۳. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۱۰۶۰۰۶۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۶ شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور.

۴. نظریه برابری مسئولیت در مورد ضرر و زیان‌های ناشی از جرم، تا حدود زیادی در رویه قضایی پذیرفته شده است. مثلاً هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی ۷۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ از این دیدگاه تبعیت کرده است. برای نقد و بررسی رأی مذکور به مقاله زیر رجوع نمایید: شیری، عباس (۱۴۰۰)، «مسئولیت شرکای جرم در جبران ضرر و زیان ناشی از جرم؛ با توجه به رأی وحدت رویه ۷۹۹، مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵»، مجله تخصصی دیوان عالی کشور، سال نخست، شماره نخست، صفحات ۱۴۹ تا ۱۷۰.

علم اجمالی به ارتکاب جنایت، توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت عدم وجود لوٹ، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می‌شود.^۱ یا در ماده ۴۷۹ قانون یادشده مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی در اثر رفتار عده‌ای کشته یا مصدوم شود و جنایت، مستند به برخی از رفتارها باشد و مرتکب هر رفتار مشخص نباشد، همه آنها باید دیه نفس یا دیه صدمات را به طور مساوی بپردازند». ماده یادشده بر اساس نظریه مشهور فقیهان امامیه تنظیم شده است. آیت‌الله خوئی در این باره معتقد است که اگر کسی ادعا کند که یکی از دو شخص قاتل است، ولی قاتل را مشخص نکند و متهمان هم دلیلی بر عدم ارتکاب قتل اقامه نکنند، قصاص ساقط و دیه بر هر دو ثابت می‌شود^۲ (خوئی، ۱۳۹۶ هـ.ق: ۱۱۸). این دیدگاه در رویه قضایی طرفداران بیشتری دارد.^۲ در این خصوص، طبق برخی از روایات، نظریه برابری مسئولیت مورد قبول قرار گرفته است. چهار نفر که میگساری کرده بودند، با یکدیگر درگیر شدند و دو نفر در نتیجه این نزاع کشته شدند. حضرت علی (ع) حکم کرد که دیه دو نفر که کشته شده‌اند بر دو فرد زخمی پس از کسر دیه مجروحان است.^۳ مبنای قضاوت حضرت علی (ع) این است که

۱. ایشان دلیل این نظر را تعدادی از روایات عنوان می‌نمایند. صاحب جواهر نیز در این موارد قائل به توزیع دیه بین مرتکبان است (نجفی، ۱۳۶۷ هـ.ق: ۱۹۵). تمایل صاحب جواهر به نظریه برابری مسئولیت و توزیع آن در سایر موارد نیز مشاهده می‌شود. مثلاً ایشان معتقد است اگر کشته‌ای در بین قبیله گروهی پیدا شود، آنان سوگند داده می‌شوند که قاتل نیستند و نمی‌دانند که قاتل کیست. اگر از سوگند خوردن امتناع نمایند، دیه بین آنان به طور مساوی تقسیم می‌شود. (نجفی، ۱۳۶۷ هـ.ق: ۲۳۴).

۲. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۹۵۳۰ مورخ ۱۳۷۱/۱۱/۱۳ اعلام داشته است: «... چون دیه برابر رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور از مصادیق ضرر و زیان و اخص از آن است، می‌توان آن را از شرکت‌کنندگان در منازعه مطالبه نمود و آنان بالسویه مشمول پرداخت دیه می‌باشند، در این مورد تحمیل دیه بر بیت‌المال و یا اخذ از احد شرکت‌کنندگان به قید قرعه نمی‌تواند مستندی داشته باشد». به نقل از مجموعه نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه، جلد اول، صفحات ۷۲۷ و ۷۲۸.

۳. کلینی متن را این‌گونه آورده است: «روی محمدبن قیس عن ابی جعفر عن علی (ع) دیه المقتولین علی المجروحین بعد ان ترفع جراحه المجروحین من الدیه» (الکلینی، ۱۳۶۷ هـ.ش، جلد ۷: ۲۸۴).

جراح و قاتل معین نیست. لذا قصاص ساقط و دیه به نحو مساوی تقسیم شده است.^۱ در روایت دیگری حضرت علی (ع) دیه را به چهار قسمت تقسیم کرد.^۲ و دیه جراحات را از دیه مقتول کسر کرد.

۲-۴. نظریه مسئولیت تضامنی کیفری در پرداخت دیه

نظریه مسئولیت تضامنی کیفری، در حقوق کیفری، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. ممکن است در ارتکاب رفتار مجرمانه، چند نفر مداخله داشته باشند. «هرگاه در صورت ارتکاب یک جرم توسط چند نفر، اجرای مجازات بر یک نفر کافی تشخیص داده شود و امکان مجازات بقیه افراد منتفی گردد، گفته می‌شود که در این مورد مرتکبان جرم مسئولیت تضامنی دارند» (شیری، ۱۴۰۰: ۱۵۲).

مسئولیت تضامنی در پرداخت دیه بدین معناست که هرگاه عده‌ای مرتکب جنایت علیه کسی شوند، متضامناً مسئولیت پرداخت دیه را خواهند داشت. مجنی علیه یا اولیای دم، حق مراجعه به هر کدام از مشارکت کنندگان و گرفتن تمام دیه را از وی خواهند داشت. مسئولیت تضامنی در پرداخت دیه شامل مواردی که نمی‌توان جنایت را به شخص یا اشخاص معینی منتسب ساخت، هم می‌شود.^۳ برخی از موارد مطرح شده در قانون مجازات اسلامی، به دیدگاه مسئولیت تضامنی نزدیک است و قابلیت انطباق با آن را دارد. بعضی از این موارد در بندهای

۱. شیخ طوسی با سند دیگری که به عبدالله بن الحکم می‌رسد، این گونه روایت کرده است: «قال: سألته عن اربعة نفر كانوا فی بیت فقتل اثنان و جرح اکنان، قال: يضربون المجروحان حد الخمر و یغرمان قیمة المقتولین و تقوم جراحتهما فیرد علیهما ممّا ادیا من الدیة». (به نقل از تهذیب الاحکام، جلد دهم، صفحات ۱۵۳ و ۱۵۴).

۲. این روایت را شیخ طوسی از سکونی نقل می‌کند: «عن ابی عبدالله (ع) أنه جعل دیه المقتولین علی قبائل الاربعه و أخذ دیه جراحه الباقین من دیه المقتولین». به نقل از: تهذیب الاحکام، جلد دهم، صفحه ۲۴۰. شیخ صدوق نیز در کتاب من لایحضره الفقیه، جلد چهارم، صفحه ۱۱۸ این روایت را آورده است.

۳. تبصره یک ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۱ مسئولیت تضامنی مباشر، شرکاء و معاون جرم در پرداخت جزای نقدی را پیش‌بینی کرد. تبصره ۲ ماده یادشده مسئولیت تضامنی را در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم مورد توجه قرار داد. ولی در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ مسئولیت تضامنی پیش‌بینی شده در تبصره‌های یادشده حذف گردید و بدین ترتیب احکام مذکور نسخ گردید. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۳ نیز درباره مسئولیت کیفری تضامنی ساکت است.

بعدهی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۴-۱. تعارض دو اقرار

در تبصره ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) جلوه‌ای از مسئولیت تضامنی مشاهده می‌شود: «هرگاه منشاء علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم یا مجنی علیه مخیرند، برای دریافت دیه به هر یک از متهمان مراجعه کنند و در این امر تفاوتی بین جنایت عمدی و غیرعمدی و قتل و غیرقتل نیست». امکان رجوع به یکی از چند نفر و مسئول شناختن وی، جلوه‌ای از مسئولیت تضامنی است. در ماده ۲۳۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) تصریح شده بود که: «... ولی دم نمی‌تواند مجازات هر دو را مطالبه کند». یعنی امکان قصاص هر دو امکان‌پذیر نیست. ولی در پرداخت خسارت یا دیه، در صورتی که از یک نفر اخذ شود امکان رجوع به بقیه نیست چون در نتیجه هر جنایت یا خسارت، فقط یک بار پرداخت دیه یا خسارت امکان‌پذیر است. به تعبیر استاد دکتر کاتوزیان مسئولیت تضامنی: «التزام‌های متعدّد برای پرداخت یک دین» است (کاتوزیان، ۱۳۹۵، جلد دوم: ۲۰۲). لذا، ماده یادشده از این جهت که امکان رجوع به تمامی متهمان به دلیل اقرار خودشان وجود دارد، به مسئولیت تضامنی کیفی شباهت دارد.^۱

مصادیق متعدّدی در این ارتباط در کتب فقهی و روایی مطرح شده است که در تبصره ماده ۴۷۷ یادشده، بازتاب یافته است. چند نمونه آن ذیلاً مورد اشاره قرار می‌گیرد.

شخصی اقرار به قتل عمدی می‌نماید و فرد دیگری اقرار به قتل خطایی همان شخص می‌نماید. در این باره مشهور فقیهان معتقدند که اولیای دم حق رجوع به هر یک از متهمان را متناسب با اقرارش دارند. بدین توضیح که اگر اقرار قاتل عمد را بپذیرند می‌توانند وی را قصاص کنند و اگر اقرار قاتل خطایی را بپذیرند می‌توانند از وی دیه بگیرند و در هر دو

۱. این ماده براساس روایتی از امام صادق (ع) تنظیم شده است. فردی کشته می‌شود، دو مرد نزد ولی دم آمده و اقرار به قتل می‌کنند، یک نفر اقرار به قتل عمد و دیگری قتل خطایی. امام (ع) در این باره می‌فرماید: «اگر ولی دم گفته صاحب عمد را بگیرد، دیگر به صاحب خطا راهی و تسلطی ندارد و اگر گفته صاحب خطا را بگیرد، بر صاحب عمد تسلطی ندارد» (حر عاملی، ج ۱۹: ۱۰۶). فقیهان امامیه همین دیدگاه را برگزیده‌اند (خویی، منبع قبلی، جلد اول، صفحه ۹۳) حتی صاحب جواهر ادعای اجماع این نظر را دارند (جواهر الکلام، ۱۳۶۷ هـ.ش، جلد ۴۲: ۲۶).

حالت حق رجوع به دیگری را نخواهند داشت.^۱

شهید ثانی برخلاف مشهور^۲ همین حکم را در جایی که دو نفر اقرار به قتل شخصی نمایند و نفر اول از اقرار خویش رجوع کند، نیز جاری می‌داند (شهید ثانی، ۱۳۹۸ هـ.ق، جلد ۱۰، صفحه ۶۹). نظر شهید ثانی، مطابق با اصل بوده و به دیدگاه مسئولیت تضامنی کیفری نزدیک است. زیرا عدم مسئولیت هر دو نفر که اقرار کرده‌اند، موجب تضييع حقوق اولیای دم خواهد بود.

مستفاد از اطلاق ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، امکان قصاص، یکی از دو نفر یادشده و یا دریافت دیه حسب مورد که جنایات عمدی یا غیرعمدی باشد، وجود دارد.^۳

۲-۴-۲. شهادت‌های معارض بر قتل

مورد دیگر در جایی است که دو نفر بر ارتکاب قتل، توسط شخصی شهادت می‌دهند، در

۱. شهید ثانی دلیل آن را این‌گونه توجیه می‌نماید که هر یک از این دو اقرار سبب مستقلاً است در ایجاب مقتضایش بر کسی که آن اقرار از او صادر شده است و چون جمع آن دو ممکن نیست، ولی مخیر خواهد بود، اگرچه حقیقت را مانند دیگران نمی‌داند و وقتی یکی را برگزید، راهی بر دیگری نخواهد داشت. به نقل از: شهید ثانی، الروضة البهیة، جلد ۱۰، صفحه ۶۹.

۲. شهید اول در این باره می‌نویسد: «و لو اقر بقتله عمداً فأخر بآخر ببراء المقر و انه هو القاتل و رجع الاول و دی المقول من بیت المال و درء عنهما القصاص قضی به الحسن فی حیاة ابیه» (العاملی، ۱۴۱۱: ۲۵۲).

در روایت حضرت امام حسن (ع) علت عدم قصاص این‌گونه توجیه شده است که نفر اول که قاتل نیست و نفر دوم هم چون با اقرارش سبب نجات یک نفر شده است، قصاص نمی‌شود. این روایت مرسل و مخالف اصل است، ولی اکثر فقیهان امامیه به آن عمل کرده‌اند. (شهید ثانی، منبع قبلی، صفحه ۶۹).

۳. ماده ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) این مورد را پیش‌بینی کرده بود: «اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید، در صورتی که اولی از اقرارش برگردد، قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه‌آمیز است». به دلیل خلاف اصل بودن، ماده مذکور در اصلاحات قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حذف گردید و در این مورد می‌توان بر اساس ماده ۴۷۷ یادشده اقدام کرد. هماهنگی بین ماده یادشده و ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) دشوار است. در ماده یادشده آمده است: «هر گاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رأی صادر می‌کند.»

حالی که دو شاهد دیگر، فرد دیگری را قاتل معرفی می‌کنند. در این باره نظریات گوناگونی مطرح شده است. طبق قاعده درء، احتیاط در دماء و به دلیل تعارض ادله، قصاص ساقط می‌شود و دیه بین متهمان به طور مساوی تقسیم می‌شود. مشهور بر این عقیده‌اند و همین نظر را درباره قتل شبه عمد نیز پذیرفته‌اند. ولی نظریه دیگری توسط ابن ادریس مطرح شده که به نظریه مسئولیت تضامنی نزدیک است. وی معتقد است که اولیاء دم مقتول، حق رجوع به هر کدام از متهمان را داشته و می‌توانند هر کدام را که بخواهند قصاص کنند، زیرا بر انتساب قتل علیه هر کدام، اقامه دلیل شده است. در خصوص تقسیم دیه نیز چون قطعاً فقط یکی از دو نفر قاتل است، تقسیم دیه وجهی ندارد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ هـ.ق، جلد ۳: ۳۴۱ و ۳۴۲).^۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این باره ساکت است. می‌توان بر اساس وحدت ملاک مستنبط از تبصره ماده ۴۷۷ قانون یادشده، قائل به مسئولیت تضامنی شد.

۲-۴-۳. تعارض شهادت و اقرار

مورد دیگر در جایی است که دو شاهد، بر وقوع قتل توسط یک شخص معین شهادت دهند، در حالی که فرد دیگری به ارتکاب همان قتل اعتراف می‌نماید. در این باره نیز نظریات مختلفی ابراز شده که یکی از نظریات به مسئولیت تضامنی نزدیک است. مطابق این نظریه اولیای دم حق رجوع به هر کدام از متهمان را دارند و اگر هر کدام را قصاص کنند یا دیه بگیرند (حسب مورد با توجه به نوع جنایت) حق رجوع به دیگری را نخواهند داشت. مطابق همین نظر امکان رجوع اولیاء دم قاتلی که قصاص شده یا دیه پرداخت کرده، به متهم دیگری برای مطالبه نصف دیه وجود دارد.^۲

در جنایات ناشی از منازعه در مواردی که تعداد افراد شرکت کننده معین است، پذیرش نظریه مسئولیت تضامنی قابل تأمل است. در این باره به جای اینکه قتل را به شخص معین

۱. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن: النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، صفحه ۷۴۲. برای آگاهی از نظریه‌های گوناگون در این باره و دلایل آنها، رجوع نمایید: میرحسینی، سیدحسن (۱۳۸۷): سقوط قصاص، صفحات ۲۴۱ تا ۲۴۳.
۲. شیخ طوسی قائل به تفکیک در مورد متهمی است که جرمش با شهادت اثبات شده یا خودش اقرار کرده است. در صورت اثبات جرم با شهادت، اولیای دم وی حق رجوع برای نصف دیه را به متهم دیگر دارند، ولی اگر اقرار به قتل کرده باشند، دیگر حق رجوع به متهم دیگر وجود ندارد (طوسی، ۱۳۶۵ هـ.ش، صفحه ۷۴۳).

نسبت داد، می‌توان جنایت را به کلیت منازعه نسبت داد. یعنی چنانچه نزاع نبود، در نتیجه آسیبی هم ایجاد نمی‌شد. همان‌طور که عرف نیز، این‌گونه داوری می‌کند.^۱ «در گردش کار رأی شعبه دوم دیوان کشور فرانسه در مورخ ۲ آوریل ۱۹۷۷ دادگاه تجدیدنظر در دعوی منازعه‌ای که چند نفر جوان در آن دخالت داشته‌اند، مسئولیت تضامنی را پذیرفته و تصریح کرده است که: «اگر امکان تعیین قاتل به صورت مشخص وجود ندارد، سبب مرگ قربانی قصد مشترک این جوانان گروه بوده ... که همگی تمایل به انتقام‌گیری و نیت ایراد ضرب داشته‌اند» (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۸: ۳۸). در رأی یادشده، مسئولیت تضامنی تمام شرکت‌کنندگان در منازعه پذیرفته شده است، هرچند قتل را نمی‌توان به یک فرد خاص نسبت داد.

پذیرش نظریه مسئولیت تضامنی در پرداخت دیه، دیدگاهی بزه‌دیده‌محور است که به نحو مناسب‌تری امکان جبران آسیب را برای اولیای دم فراهم می‌کند و منافاتی با عدالت هم ندارد. چون امکان رجوع پرداخت‌کننده دیه به دیگر افراد مشارکت‌کننده در نزاع برای دریافت دیه به نسبت سهم آنان وجود دارد.

نتیجه

مشخص نبودن مرتکب جنایات در منازعه دسته‌جمعی یا در غیر مورد نزاع، از مهم‌ترین مشکلات موجود در نظام حقوقی و قضایی کشور است. قانونگذار چهار نظریه مطرح شده در این باره را به صورت غیرمنسجم و بعضاً معارض در مواد قانونی پیش‌بینی نموده است. رویه قضایی نیز هنوز نتوانسته به انسجام لازم در این پاره دست پیدا کند. قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بخشی از اشکالات موجود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ را برطرف نمود.

۱. «رابطه سببیت، یک رابطه عرفی است. چنانکه ماده ۳۳۲ قانون مدنی به آن اشعار دارد. اگر نزاع را یک کل واحد در نظر بگیریم و از تجزیه آن به رفتار افراد دخیل خودداری کنیم، عرف وقوع صدمه را معلول و ناشی از نزاع می‌داند. چنانکه گفته می‌شود: نزاعی در گرفت و منتهی به صدمه شد. بنابراین با قرار دادن مسئولیت بر پایه تقصیر، ورود در نزاع، تقصیر جمعی و مشترک همه متنازعین است و زبانی که به بار آمده، معلول این تقصیر جمعی است» (یزدیان جعفری، ۱۳۸۵، صفحه ۱۶۳).

از جمله قاعده قرعه در جنایات موضوع ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) را حذف نمود، قاعده‌ای که برخلاف اصول و قواعد مسلم حقوق کیفری نظیر اصل برائت، قاعده درء و احتیاط در دماء است. قانون مجازات اسلامی (۱۳۷)، نیز در اصلاحات قانونی حذف گردید. بدین ترتیب، قاعده خلاف اصل، برای جبران آسیب‌های ناشی از جنایات، در نظام حقوقی ایران حذف گردید.

در تبصره ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) جلوه‌هایی از مسئولیت تضامنی کیفری مشاهده می‌شود. این نظریه، از بازدارندگی بیشتری نسبت به سایر نظریه‌ها برخوردار است و جلوه‌ای از مسئولیت دسته‌جمعی افرادی است که جنایات و آسیبی را ایجاد کرده‌اند. همچنین امکان مناسب‌تری را برای بزه‌دیدگان جهت التیام و جبران آسیب فراهم ساخته است.

از استاد گرامی، جناب آقای دکتر یزدانیان نیز درباره موقعت کنونی حقوق فرانسه در این باره استفسار کردم. ایشان در پاسخ فرمودند: «در حقوق فرانسه در این موارد، فرض بر این است که تمام اعضای گروه سبب خسارت به زیان‌دیده شده‌اند.^۱ از منظر رویه قضایی فرانسه، جایی که تقصیر یکی از اعضای گروه منجر به خسارت زیان‌دیده می‌شود و زیان‌دیده نمی‌تواند تعیین کند که کدام فعل منبع خسارت وی شده است، می‌توان فرض کرد که ارتباط بین خسارت و فعل هر یک از اعضای گروه وجود دارد.^۲ چنانکه مفهوم تقصیر جمعی و عمومی در حوادث شکار دسته‌جمعی مورد استفاده قرار گرفته است.^۳ نکته جالب آنکه رویه قضایی فرانسه نیز این راه حل را در جرم ارتکاب یافته توسط اعضای یک گروه اعمال کرده است.^۴ به زعم دکترین و رویه قضائی فرانسه این مسئولیت تضامنی است مگر اینکه نشان داده

1. Delebecque, Philippe, Jérôme Pansier, Frédéric (2016), *Droit des obligations*, 7e.éd, LexisNexis, N.157. p. 111.

2. YAZDANIAN, Alireza (2019), "Les conditions traditionnelles de la responsabilité civile et des évolutions contemporaines : Approche théorique et pratique", THÈSE, UNIVERSITÉ PARIS 1 PANTHÉON SORBONNE, N.698, p. 336

3. Civ. 2re, 9 mai 1976, N° de pourvoi: 74-15063, Bull. des arrêts Cour de Cassation Chambre civile 2 N. 163 P. 127.

4. Crim. 13 novembre 1975, N° de pourvoi: 74-92290, Bull. Criminel Cour de Cassation Chambre criminelle N. 247 P. 652.

شود که فعل شخص سبب خسارت نبوده است»^۱.

همچنین از طریق دوست گرامی دکتر امیر اعتمادی از استاد جاتان هرینگ همین پرسش را مطرح کردم، ترجمه پاسخ دکتر هرینگ بدین شرح است: «پاسخ این موضوع به مفهوم «شریک جرم» باز می‌گردد. بدین توضیح که اگر A و B به V حمله کنند، اما ما نمی‌دانیم که A یا B، V را کشته است، می‌توانیم به A بگوییم: یا تو V را کشته‌ای یا با B در کشتن V هم دست بوده‌ای. بدین ترتیب، هر دو مقصر در جرم قتل هستند. چه به عنوان عامل اصلی و چه به عنوان شریک (هم‌دست). لذا، امکان محکومیت به جرم قتل درباره هر یک از آنان وجود دارد».

بعد از بررسی نظریات گوناگون مطرح شده، به نظر می‌رسد تعیین قصاص در مواردی که چند نفر مشترکاً، متهم شوند و نتوان یک نفر را به طور قطع و یقین قاتل شناخت خلاف اصل براءت و قواعد فقهی نظیر احتیاط در دماء و درء است. در این موارد تعیین مجازات متناسب برای کلیه متهمانی که به نحوی در ایجاد جنایت دخالت داشته‌اند، به عدالت نزدیک‌تر است. در خصوص دیه، مسئولیت تضامنی کلیه متهمان مذکور، مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Bacache-Gibeili, Mireille (2007), *Droit civil. Les obligations. La responsabilité civile extracontractuelle*, T.5, 1e.éd. Economica, N.396, p. 442.

منابع

الف) فارسی

- بازگیر، یدالله، (۱۳۷۶)، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور، قتل عمد، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران.
- بطحایی، سیدهاشم (۱۳۸۰)، جایگاه قرعه در فقه، مندرج در مجله مجتمعا آموزش عالی قم، سال سوم، شماره نهم، بهار و تابستان، صفحات ۶۷ تا ۸۰.
- توصیف و تجلیل علمی آرای قضایی، مسایل جزایی (۱)، قتل عمد (۱۳۸۷)، معاون آموزش قوه قضاییه، چاپ اول.
- حسنی، نجیب (۱۳۹۱): رابطه سببیت در حقوق کیفری، ترجمه دکتر سیدعلی عباس نیای زارع، چاپ سوم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۷)، قتل و صدمه بدنی در منازعه، مندرج در مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۴، نیمسال دوم، صفحات ۴۹ الی ۶۹.
- زراعت، عباس (۱۳۸۹)، قاعده قرعه، مندرج در فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، صفحات ۹۱ تا ۱۰۷، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱.
- شکاری، روشن‌علی (۱۳۷۳)، بحثی پیرامون ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، مندرج در نشریه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۳، صفحات ۳۵ تا ۴۲.
- شهری، غلام‌رضا/ ستوده جهرمی، سروش (۱۳۷۳)، نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه، در زمینه مسایل کیفری، از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱، جلد اول، روزنامه رسمی کشور.
- شیری، عباس (۱۴۰۰)، مسئولیت شرکای جرم در جبران ضرر و زیان ناشی از جرم، مندرج در مجله تخصصی دیوان عالی کشور.
- شیری، عباس: درس‌نامه سببیت، دوره کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران، نیمسال اول، سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰.

صمدی اهری، محمد هاشم (۱۳۷۵)، نظریات قضایی دادستانی کل کشور در اجرای مواد ۱۸ و ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - آراء جزایی، جلد اول، انتشارات گنج دانش.

علیشاهی قره جوقی، ابوالفضل/احمدی، طیبه (۱۳۹۷)، مبانی قاعده «ابطال‌ناپذیری خون محترم» با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مندرج در نشریه: مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان، صفحات ۱۵۹-۱۳۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۵)، الزام‌های خارج از قرارداد، جلد دوم، چاپ ۱۴، انتشارات دانشگاه تهران.

کلانتری خلیل آباد، عباس/سلیمانی پای طاق، سعیده (۱۳۹۴)، مسئولیت مدنی سبب مجمل با رویکردی بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مندرج در: پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۱، شماره ۲، تابستان، صفحات ۴۴۲-۴۱۳، پردیس فارابی دانشگاه تهران. مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۷۸)، بررسی جرم صدمات بدنی در اثنای منازعه، مندرج در فصلنامه حقوق و سیاست، صفحات ۲۳ تا ۴۴، پاییز، شماره یک.

محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۹): قواعد فقه، چاپ شانزدهم، انتشارات میزان. مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور (۱۳۷۵)، چاپ اول، روزنامه رسمی. مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، (۱۳۹۱)، جلد ۱۸، چاپ اول، چاپ روزنامه رسمی.

مشروح مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، (۱۳۹۷)، جلد ۲۴ / بخش دوم، چاپ اول، روزنامه رسمی.

مشروح مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور (۱۳۸۲)، جلد ۹، چاپ اول، تهران.

میرحسینی، سید حسن (۱۳۸۷): سقوط قصاص، چاپ دوم، نشر میزان.

یزدانیان، علیرضا (۱۴۰۰)، قواعد عمومی مسئولیت مدنی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.

یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۵)، «معلوم نبودن مرتکب صدمات در منازعه و چگونگی جبران

خسارت از زیان دیده آن، فقه و حقوق، سال دوم، صص ۱۶۶-۱۴۹.

ب) عربی

ابن ادريس الحلبي، ابى جعفر بن منصور بن احمد (۱۴۱۷ هـ ق)، السرائر، جلد سوم، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامى، قم.

ابن زهره الحلبي، سيد حمزة بن على (۱۴۱۷ هـ ق): غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع، تحقيق: ابراهيم بهادري، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اعتماد، قم.

حرالعاملى، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ هـ ق): وسائل الشيعة (دوره سى جلدى)، جلد ۲۹، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، بيروت.

خويى، سيد ابوالقاسم: مبانى تكملة المنهاج (۱۳۹۶ هـ ق)، دو مجلد، چاپ سوم، چاپ علميه، قم.

زين الدين بن على، عاملى جبعى (معروف به شهيد ثانى) (۱۳۹۸ هـ ق)، الروضة البهية فى شرح المعه الدمشقيه، جلد دهم، چاپ دوم، منشورات جامعه النجف الدينيه.

الصدوق، محمد بن على بن الحسين ابن بابويه، (۱۳۶۳ هـ ش)، من لا يحضره الفقيه، جلد چهارم، چاپ دوم، انتشارات جامع مدرسين حوزه علميه قم.

طوسى، ابن جعفر محمد بن الحسن (بى تا): النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى، انتشارات قدس. طوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن (۱۳۶۵): تهذيب الاحكام، جلد دهم، چاپ چهارم،

دارالكتب الاسلاميه، تهران.

طوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن (بى تا): المبسوط فى الفقه الاماميه، تصحيح: محمد باقر بهبودى، انتشارات مكتب مرتضوى، قم.

كلينى، محمد بن يعقوب (۱۳۶۷): الفروع من الكافى، تصحيح و تعليق: على اكبر غفارى، جلد هفتم، چاپ سوم، دارالكتب الاسلاميه، تهران.

نجفى، محمد حسن (۱۳۶۷ هـ ق)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، جلد ۴۲، چاپ سوم، تصحيح: محمود قوچانى، دارالكتب الاسلاميه.

پ) آرا

- رأی اصراری شماره ۱۱، مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۱.
- رأی اصراری شماره ۱۸، مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۸.
- رأی اصراری شماره ۲، مورخ ۱۳۷۵/۲/۲۵.
- رأی اصراری شماره ۳۷، مورخ ۱۳۹۷/۹/۶.
- رأی وحدت رویه شماره ۷۱۷، مورخ ۱۳۹۰/۲/۶.
- رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰، مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰.
- رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹، مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵.

ت) انگلیسی

- Alishahi Qarajoqi, Abolfazl/Ahmadi, Tayyaba, (2017), the foundations of the rule of "the irrefutability of honorable blood" with an approach to the Islamic Penal Code of 2012, contained in the publication: Fundamentals of Islamic Jurisprudence, Year 11, Number 21, Spring and Summer, pages 131-159. [In persian]
- Bazgir, Yadullah, (1376), Islamic Penal Code in the Mirror of Supreme Court Opinions, Intentional Murder, First Edition, Qaqnoos Publications, Tehran. [In persian]
- Bathaei, Seyed Hashem (1380), the place of lot (Qadee Qara) in jurisprudence, contained in the magazine of Qom Higher Education Complex, third year, number nine, spring and summer, pages 67 to 80. [In persian]
- Commentary on the deliberations and opinions of the General Board of the Supreme Court, (2017), Volume 24 / Part II, First Edition, official newspaper. [In persian]
- Commentary on the deliberations of the General Board of the Supreme Court (1382), volume 9, first edition, Tehran. [In persian]
- Deliberations and opinions of the General Board of the Supreme Court (1375), first edition, official newspaper. [In persian]

- Deliberations and decisions of the General Board of the Supreme Court, (1391), volume 18, first edition, published in the official newspaper. [In persian]
- Hosni, Najib (1391): The relationship of causality in criminal law, translated by Dr. Seyed Ali Abbas Niay Zare, third edition, Astan Quds Razavi Publishing House, Mashhad. [In persian]
- Katouzian, Nasser, (2015), Obligations outside the contract, second volume, 14th edition, Tehran University Press. [In persian]
- Khalilabad police station, Abbas/Soleimani Pai Taq, Saeeda (2014), civil responsibility for general cause with an approach to the Islamic Penal Code approved in 2014, contained in: Jurisprudential Research, Volume 11, Number 2, Summer, Pages 413-442, Farabi Campus of Tehran University. [In persian]
- Mir Hosseini, Seyyed Hassan (2007). Expulsion of Punishment, second edition, Mizan Publishing House. [In persian]
- Moezenzadegan, Hassan Ali (2008), examination of the crime of bodily injury during conflict, contained in Law and Politics Quarterly, pages 23 to 44, Autumn, number one. [In persian]
- Mohammadi, Abolhasan (2019): Rules of Jurisprudence, 16th edition, Mizan publication. [In persian]
- Rahmdel, Mansour (2007), murder and bodily harm in conflict, published in the Journal of Legal Research, number 14, second semester, pages 49-69. [In persian]
- Samadi Ahri, Mohammad Hashim (2015), judicial theories of the Attorney General's Office in the implementation of Articles 18 and 31 of the Law on the Formation of Public Courts and Revolution - Criminal Judgments, Volume 1, Ganj Danesh Publications. [In persian]
- Scientific description and celebration of judicial opinions, criminal matters (1), intentional homicide (1387), Deputy of Judiciary Training, first edition. [In persian]

- Shekari, Roshan Ali (1373), a discussion about Article 315 of the Islamic Penal Code approved in 1370, contained in the Law Journal, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, 33rd session, pages 35-42. [In persian]
- Shahri, Gholamreza/Sotoudeh Jahormi, Soroush (1373), the ideas of the legal administration of the judiciary, in the field of criminal issues, from 1358 to 1371, first volume, the official newspaper of the country. [In persian]
- Shiri, Abbas (1400), the responsibility of crime partners in compensating the losses caused by the crime, contained in the specialized assembly of the Supreme Court, No.1. [In persian]
- Shiri, Abbas (1400): Causality textbook, Master's course of Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, first semester, academic year. [In persian]
- Yazdani, Alireza (1400), General Rules of Civil Liability, Volume I, Second Edition, Tehran, Mizan Publications. [In persian]
- Yazdian Jafari, Jafar (1385): The unknown perpetrator of the damage in the conflict and how to compensate the victim, contained in the publication: Jurisprudence and Law, second year, spring, pp 149-166. [In persian]
- Zeraat, Abbas (2009), Qadee Qara, included in Law Quarterly, Tehran University School of Law and Political Science Journal, pages 91 to 107, volume 40, number 101. [In persian]

استناد به این مقاله: شیری، عباس. (۱۴۰۱). نامشخص بودن مرتکب در جنایات. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، (۴۰) ۱، ۴۴-۹. doi: 10.22054/jclr.2023.66939.2464



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.